

میر عباس

بخش (۲)

۵۔ میر عماد چون اوضاع متعصبانہ دربارشاه عباس رانمی پسندید و مسلکش رفع اختلاف تشیع و تسنن بود ، درینوقت دربلاد عثمانی رفته و با مردم آنسامان مخالفتی پیدا کرده والبته گاهی گفته بود : اگر این اختلافات جزئی بین دودولت و ملت اسلام رفع شود خیلی خوب است ، چون بنیان حکومت صفویہ از راه اختلافات و تعصبات برای مملکت گیری بود ، مفرضان و خصمای او خاصه علی رضای عباسی که بزرگترین رقیب او و در فضائل و کمالات عدیده چون خط جلی و خفی نستعلیق و رسامی و تذهیب کاری و نقاشی یگانه آفاق بود ، (۱) و کتیبہ های مساجد و معاابد و امکانہ امام زادگان

(۱) گرچه علی رضای عباسی را درین حصہ و سطور ما بعد خطاط و مصور رسم فی نمودہ اما از مطالعہ جلد ۴ شماره ۵ روزگار نو چنین برمی آید :-
درضای عباسی نقاش دیگر است و علی رضای عباسی خوشنویس دیگر ، اول الذکر است دوم خطاط .

گلستان هنر نام تالیف قاضی احمد قمی معاصرشاه عباس اول صفوی کہ معاصر علی رضای تبریزی و آثارضای کاشانی نقاش بود مینویسد مولینا علی رضای تبریزی سابقاً در تلو خوشنویسان نلت و نسخ ذکر ایشان شد اما چون درجبلت بی علتش مرکوز بود کہ در فن خط نسخ و تعلیق سرآمد زمان و نادر دوران گردد در اندک زمانی بزور قوت ام الخلو ط یعنی نلت خوش نویس گشت ، چنانچه خط مولینا میر علی را بدون تفرقه نقل میکرد ، چندی در مسجد جامع دارالسلطنۃ قزوین کتابت میکرد و قطعہ نویسی مینمود ملازم فرهادخان شد و تحت تربیت او درآمد و همراه خان بخراسان و مازندران رفت بعد یادشاه وقت اورا خواست و همراه او ماند ، مولینای مذکور کتابدارشاه عباس نیز بود و هر تصویری کہ نقاشان به شاه تقدیم میکردند بوی سیرده میشد و او بران تصویر مینوشت (کتبہ علی رضاء العباسی تاریخ فلان) از پنجا مردم اورا مصور هم دانسته اند .
(بقیہ حاشیہ در صفحہ ۱۰)

بخط اوست، بیشتر مورد نوازش و توجه شاه و سائر دربار بان قرار گرفته
و این الطاف و اعطاف متواتر بوی، میر عماد را محزون ساخته اکثر اوقات در غیاب
و حضور شفاهی و کتبی به نثر و نظم اظهار شکایت و ملال از شاه و وزراء و امرا
مینمود، و این اشعار را در طی عریضه بحضور شاه فرستاد :

ز روز کار مرا (غصه) (قصه) هابسی است که نیست
مجال آنکه کنم شمع از آن تقرر بر
ز پستی کرمت کردم این عتاب که او
مشیر محرم من بود اندرین تدبیر
اگر چه رسم بزرگی، تو خود شناسی لیک
بگو بمت سخنی هان ز من بخورد مکیر
کسیکه بر سر احرا سروری جوید
روا ندارد در حق من چنین تقصیر
و بعریضه دیگر این اشعار را فرستاد :

جوا هری که بمدح تو نظم میکنم
بدل شد از خنکی تو سرد چون ژاله
چه سودم از بسد بیضا تو چون نمیدانی
بیان نافع موسی ۴ زبا نک گو ساله
بسکی ازین حر کتبات، این بود که همی
فروبری بسز مین نام و نسک صد ساله

(بقیه حاشیه صفحه ۱۴)

گلستان هنر مینویسد، «آقارضای نقاش و لدمولنا علی کاشانی است مانی و بهزاد
اگر زنده میبودند بدست او بوسه میدادند همه استادان زمان استادی او را مسلم دارند، خدمت
شاه عباس میماند و اوقات آقارضا را اختلاط نامردان و لوندان ضایع میسازد میل تمام به کشتی
گیران دارد یکمرتبه صورت ساخته و پرداخته بود شاه عباس به جائزه دست او را بوسه داد،
از شرح فوق واضح می گردد که علی رضای عباسی خوشنویس دیگر و رضای عباسی نقاش
دیگر است و نیز مضمونی که در ما بعد این مقاله نقل شده و از نظر مطالعین محترم میگردد
« کتاب شاهنامه که نوشته (میر عماد) و علی رضای عباسی او را بجله صورت آورده، چند آن
قابل اعتماد نیست زیرا وقتیکه فیما بین آنقدر رقابت و عداوت بوده قبول شده نمیتواند که چنان
کتاب بزرگ نوشته او را خصمش بجله صورت آورده باشد؟ »

خواندن این اشعار غشاوه بر چشم مرحمت شاهانه نسبت افشده و باز هیر این قطعه را بحضورش فرستاد :

بزرگوار دنیا ندارد آن عظمت
که هیچکس را در وی رسد سرافرازی
شرف بعلم و عمل باشد و ترا همه هست
بدین نعیم مزور چرا همی نازی؟ (۱)
ز چیست کاهل هنر را نمیکنی تمیز؟
تو نیز نه بهنر در زما نه ممتنازی
بسوی من تو بیازی نگه مکن که بکلك
دل بکیسوی حوران همیکنند بازی
اگر چه تلخ بود يك سخن زمن بشنو
چنانکه او را دستور جان خود سازی
تو این سیر که زد دنیا کشیده بر روی
بروز عرض مظالم چنان بیندازی
که از جواب سلامی که خلق را باست
بهیچ مظلومه دیگری نپردازی (۲)
از آنجا که بمناسبت عدم میل شاه ارکان و اعیان دولت نیز از وی
ترك علاقه نشان میدادند میر عماد این قطعه را در طی مکتوبی بانها نوشت :
هنر چه عرض کنم بر جماعتی که ز جهل
زبانک خراشنا سندنطق عیسی را
مرا اگر ز هنر نیست راحتی چه عجب
زرنگ خویش نصیبی نباشد حنی را (۳)
کمال خط من از صدا (۵) شرح مستغنی است
بافتاب چه ساجت شب تجلی را
و چون ایام نحوست فرجام میر عماد با انواع متاعب و آلام و افسردگی
میگذشت و با آن قلم معجزه رقم که هر صاحب ذوقی را واله خود میکرد
دنیا بکامش نمیکشت اغلب راهنر زوی و درز او به اعتزال می نشست و گاهگاهی
برخی از شاگردان بخدمتش رسیده در کمال بی میلی بانها نظری میفرمود
و یکی دوسطر از خط روح افزای خود بانها عنایت میفرمود تا آنکه شبی

(۱) مزور، بمعنی فریب دهنده

(۲) دولت شاه سمرقندی در تذکره خود می آرد که قطعه فوق از اشعار ظهیر فاریابی است
و میر عماد، به مناسبت، انتخاب، و به شاه ارسال کرده. چون ظهیر الدین از نیشابور با صفهان
و خدمت صدرالدین عبداللطیف خجندی قاضی القضاة صفهان آمد و از و پیش آمد خوبی ندید
این قطعه را فی البدیهه نگاشته و بدست قاضی داده بود

(۳) حتی، بالسکرو تشدیدنون مفتوح الف مقصوره بر کلمه معروف که ازان دست و پا
سرخ کنند، در استعمال فارسی با الف نویسند و بتخفیف خوانند
(۵) کلمه صدر بمعنی بنده (حد) خواهد بود ؟ «خلیل»

از شبها (مقصود بك مسگر) که از بزرگیان شاهسو نهایی قزوین بود،
ازو دعوت کرد، میر عماد چون پاسی از شب گذشت بطرف خانه مقصود بك
رهسپار گردید، در بین راه چندتن از اجا مروادباش بر سر او ریختند .
و با کارد و خنجر خون آن سید جلیل القدر ... را بریختند و ضربات چندی
به تن نا زین اوزده درخا کش افکندند و گذشتند . میر عماد مظلومانه
در خون خود میغلطید تا جان بجان آفرین تسلیم کرد . و همین قسم جسد
چاک چاک او بروی خاک تا صبح بماند . چون صبح آواز شهادت او در شهر شهر دور
گشت ، و مردم فهمیدند میر عماد را بدینقسم شقاوت کارا نه کشته اند .
غوغا بر داشتند . و با یک هیاهو بر انداختند ، کتاب خط و خطاطان [۱]
متذکر است « از نیشهای زهر آکین پیاپی میر عماد که [هراز چند روز]
در طی مراسلات خود بشاه عباس میزد . و عدم مرحمت و شفقت شاه عباس نسبت
به میر عماد اظهر من الشمس شده بود ، چون میر عماد گشته شد . هیچکس
جرئت و جسارت ننمود که بر سر نعش او حاضر گردد و با آنکه کشته شدن او
بسر انگشت تبریک و ارا ده شاه عباس بود ، باز چون صبح این خبر بشنید
اظهار تأسف کرد ، و فرمان داد تا چارچی باشی در کوچه و بازار اصفهان
نسادار داد . که کشندگان میر عماد مامون و از سیاست شاه مصون
خواهند بود ، و آمده تا از انعام شاه بهره یاب کردند قاتلان میر عماد چون
این بشنیدند ، بطمع مال حاضر گشتند . شاه عباس فرمود . نامیر غضب شاهی
آنها را چهار یارچه نموده تا عبرت مردمان شدند بنا برین حدم شدید اگرچه
از روی سیاست و تغافل کردن هم بوده نمیتوان گفت که شاه عباس بادی بن آن
مکانات پهلودار از میر عماد راضی بقتل آن سید بزرگوار بدینقسم شقاوت
کارا نه شده باشد . بالجمله اول کشیکه ناله گشایان و بر سر زنان درنها بت
قوت قلب ، و بی ترس و بیم بر سر نعش میر عماد خود در آید میرزا ابوتراب اصفهانی
بود که پس از وسائر شاگردان دوستان او آمده جسد شریفش را با احترامی

شایان بر داشته و از طرف شاه عباس برخی شهزادگان و بزرگان لشکری و کشوری حاضر گشتند، و او را در قبرستان [مرزغان] حوالی محله ناوقچی [۱] تخم چین سپردند و پس از آورده در محله که حالیه مشهور است به [ظلمات] در مسجد [مقصود بیک] مدفون ساختند، و درین مسجد اثری که محراب و اطراف محراب در تمامی با کاشی معرق طلائی بوده و بیقیمت است یک تن دیگر مشهور باهام زاده عسکر مدفون است.

و چون خیر شهادت میر عماد در انحاء [۲] عالم انتشار یافت در بیشتر بلاد بساط سوگورای و مجلس عزاداری برایش گرفتند از ان جمله شاه جهان [۳] بن جلال الدین اکبر شاه گور کافی مجلس باشکوهی در تغریت او گرفت و بسیار متألم و متأسف گردید.

و قطعات و مرقعات او در بزرگترین کتبخانه های اروپا امروز چشم اولوالابصار را بخود جلب مینماید و باقیمت های گزاف و احترامات شایان بود خاصه کتاب شاه نامه که نوشته و علی رضای عباسی او را بحلیه و صورت آورده [۴] باقیدارد

محمد ابراهیم خلیل

-
- (۱) گرچه متصل طاوقچی تخم چین را آورده اما معنی آن بترکی مرغ فروش است
 (۲) انحاء، بمعنی اطراف.
 (۳) شاه جهان بن جهانگیر و جهانگیر بن اکبر جلال الدین مؤلف خط و خطاطان اشتباه نموده.
 (۴) در باورقی صفحه ۱۵۵ شرح داده شده.